

احكام فقہی كاهش ارزش پول

## احکام فقهی کاهش ارزش پول

و اگر ضامن بودن کاهش قیمت از آن روست که این، در ضمان خود مال نقش دارد، پاسخ آن است که نگاه عرف در اموال مثلی آشکارا در پی همسانی و همانندی است، چنانکه سه کیلو گندم از همان نوع که دریافت کرده بود، در صورت بازپرداخت خود آن، یا همانندش به هنگام نابود شدن، همان چیزی است که از صاحبش گرفته بود و کاهش و افزایش بهایش در بازار و مطلوب بودنش هرگز آن را نزد عرف، مالی دیگر، جز آنچه پیشتر گرفته و یا از میان برده بود، نخواهد کرد. بنا بر آنچه گذشت، پول، هر چند اعتباری باشد، از دیدگاه فقهی و حقوقی مال بوده و همچون دیگر اموال موضوع احکام مالهاست که از آن جمله است ضامن شدن مثل آن، اگر همانند آن یافت شود؛ زیرا این مطلب پذیرفته شده است که: در هر مالی ضمان است و اگر جایگزینی همسان داشته باشد، ضمانش مثلی است؛ بدین سان که جایگزینی همسان بر عهده ضامن آمده و ملکیت شخص زیان دیده به همان جایگزین انتقال می یابد، که معنای ضمان همین است. نباید گفته شود بنا بر آنچه گذشت پس چرا در کالاهای حقیقی مثلی، هرگاه بهای روز آن دچار کاهش گردید، ضمان این کمبود را در صورت از میان رفتن یا غصب، لازم نمی شمارند؟ مانند این که اگر کسی سه کیلو گندم را تباه کرده و به عهده اش بیاید و سپس ارزش آن در بازار دچار کاهش شود، بر ضامن چیزی افزون بر بازپرداخت سه کیلو از آن گونه گندم لازم نیست.

### چکیده ماشینی

منبع : فصلنامه فقه اهل بیت فارسی، شماره 2، هاشمی، سید محمود

[ ] [ ]

... : .

[ ] [ ] > همانند [ ] که افراد همسان داشته و نزد عرف نام و نشان یکسانی برای آنها یافت می شود، ضمان آنها در جبران خسارتها و بدیها به «مثل» است و نه به «بها» [قیمت]. مدرک این حکم همان عرف، و دریافتهای همگانی خردمندان [ سیره و ارتکاز عقلایی ] است که در شرع نیز پذیرفته شده، ولی در روایات و متون شرعی، بدان تصریح نشده است. گرچه برخی فقیهان خواسته اند به روایت «علی الید ما اخذت حتی توءدی» بدین گونه استدلال کنند که:<

( )

[ ]

[ ] :





کسی هزار مثقال نقره را به دیگری داده و یا از مال او تباہ کرده که در آن هنگام برابر بود با صد مثقال طلا و امروزه این اندازه از نقره با ده مثقال طلا برابری نمی کند. آیا می توان پذیرفت که در این جا هم ضمان وجود دارد؟ <

[ مثل [بر عهده ضامن آمده است یا خیر. تردید

در این جا در اصل حق است نه در نامعلوم بودن خارجی آن میان دو تن. پس دریافت چنین چیزی از دلیلهای یاد شده نادرست است. مگر این که گفته شود عقلاً چنین حقی را برای شخص زیان دیده می بینند که البته این سخن، بازگشت به ضمان ارزش و مالیت هر چیز نزد عقلاست و هیچ ارتباطی به قاعده عدل و انصاف ندارد. <

« »

[ > [ « »

( )

[ > [

( )

[ > [

:: ( )

« »

[ > [ ] > [ > [ تعلیلیه [و در دیگر کالاها چنین نیست. باری، در این راه گفته می شود که «نابود کردن مال» که موضوع ضمان است در ارزش و مالیت پولها نیز صادق است؛ چرا که به ارزش و بهای پول در عرف، همچون معیار و موضوع نگریسته می شود و از این روی، اطلاق اتلاف مال آن را در بر می گیرد. <

[ > [

[ > [ ] > [ > [ فریب [و عیب، است. بدین سان چنین شرطی همانند خیار شرط است و یا می توان

چنین حقی را از قاعده «لاضرر» دریافت. <

[ ] [ « » ] [ ]

]]

: 1.

: ( )



1. [ >موضوع [خمس می باشند. بنا بر این، بازرگانی این گونه، گرچه در پایان سال بهای کالاهای تجاری او، شماره ای بس بزرگتر را از نظر پول در گردش مانند تومان نشان می دهد، ولی اگر چنین چیزی از روی فرو افتادن ارزش پول به همین اندازه در همه کالاهای حقیقی بوده باشد، سودی از آن بازرگان یاد شده نگردیده است. زیرا سود و بهره تنها با شماره و رقم و بهای اسمی پول سنجیده نمی شود، بلکه ارزش واقعی و توان خریدش سرنوشت ساز است که افزایشی نداشته و گرنه گاهی لازم می شود که یک بازرگان، کم کم همه سرمایه اش را در پی تورم روز افزون در سالهای پی در پی به عنوان خمس بدهد. این مطلب بسی روشن و بلکه آشکارتر از مساله ضمان نرخ تورم می نماید.<
- 2.